



مادی گرایی مورد نفی اسلام چیست؟/ منطق قرآن درباره دنیا

انسان ظرفیتی ماورای میل ها و عواطف مادی دارد و آن ظرفیت کمال مطلوب است، فلذا دنیا و مادیات نباید به صورت ایده آل و کمال مطلوب در آید، محبتی که مذموم است این گونه محبت است.

خبرگزاری مهر- انسان ظرفیتی ماورای میل ها و عواطف مادی دارد و آن ظرفیت کمال مطلوب است، فلذا دنیا و مادیات نباید به صورت ایده آل و کمال مطلوب در آید، محبتی که مذموم است این گونه محبت است.

در مکتب اسلام موضوعی هست که آن نیز ایجاب می کند که از اهمیت دادن به مادیات کاسته شود و آن بحث "تربیت و اخلاق" است. این قسمت را سایر مکاتب تربیتی هم قبول دارند که برای تربیت اجتماعی بشر و برای آمادگی بشر برای زندگی اجتماعی باید کاری کرد که افراد هدف و ایده آل معنوی داشته باشند و به مادیات حرص نورزند. آتش حرص و طمع هر اندازه تیزتر بشود موجب عمران و آبادانی اجتماع که نمی شود سهل است، موجب خرابی و ویرانی اجتماع هم می گردد.

از نظر سعادت یک فرد هم هر چند نباید افراط کرد و مانند برخی از فلاسفه گفت که سعادت و خوشی در ترک همه چیز است، اما بدون شک طبع مستغنی و بی اعتنا یکی از شرایط اولیه سعادت است. اینجا به یک توضیح دیگر نیازمندیم:

ممکن است کسی تصور کند که از آنچه گفتیم که منظور جلوگیری از انحصار و محدود شدن علایق بشر به مادیات است، این توهم پدید می آید که باید هم خدا را دوست داشت و هم دنیا را، هم ماده را کمال مطلوب قرار داد و هم معنی را، یعنی نوع شرک. خیر منظور این نیست. منظور این است که انسان یک سلسله عواطف و دلبستگی های طبیعی به اشیاء دارد که اینها بر اساس حکمت هایی در انسان آفریده شده و همه انبیاء و اولیاء از این گونه عواطف بهره مند بوده اند و خداوند را بر آنها شکر می کرده اند و اینها نه قطع شدنی است و نه فرضا قطع شدنی باشد، خوب است که قطع شود.

انسان ظرفیت دیگری دارد ماورای این میل ها و عواطف و آن ظرفیت کمال مطلوب است. دنیا و مادیات نباید به صورت ایده آل و کمال مطلوب در آید. محبتی که مذموم است این گونه محبت است. میل ها و عواطف یک نوع استعداد است در بشر و به منزله ابزارهایی برای زندگی هستند اما استعداد کمال مطلوب داشتن استعداد خاصی است که از عمق انسانیت و جوهر انسانیت سرچشمه می گیرد و از مختصات انسان است.

پیامبران نیامده اند میل ها را و عواطف را از بین ببرند و سرچشمه آنها را بخشکانند، بلکه آنها آماده اند دنیا و مادیات را از صورت کمال مطلوب خارج نمایند و خدا و آخرت را به عنوان کمال مطلوب عرضه نمایند، و در حقیقت انبیاء می خواهند نگذارند که دنیا و مادیات از جایگاه طبیعی خود یعنی مورد رغبت و میل و عاطفه بودن که جایگاه طبیعی است و نوعی پیوند طبیعی میان انسان و اشیاء است خارج شده و نقل مکان دهد و در آن جایگاه مقدس که قلب نامیده می شود و هسته مرکزی وجود انسان است و ظرفیت انسانی اوست و کانون کشش او به سوی لایتنه های است، بنشینند و بالطبع مانع پرواز انسان به سوی کمال لایتنه ای گردد.

اینکه در قرآن کریم وارد شده: ما جعل الله لرجل من قلبین فی جوفه، یعنی خداوند در اندرون کسی دو دل قرار نداده، به منظور این نیست که مردم یا باید به خدا علاقه داشته باشند یا به غیر خدا از زن و فرزند و مال و غیره؛ مقصود این است که مردم باید یک هدف اعلی و منتهای آرزو داشته باشد. دو چیزی که با هم جمع نمی شود این است که منتهای آرزو خدا باشد یا مادیات دنیوی، والا صرف علاقه به چند چیز در آن واحد خیلی واضح است که میسر است.

ریشه این منطق در جهان بینی اسلامی

این منطق که قرآن کریم درباره دنیا و منع حصر علایق به دنیا و مادیات دارد، به سبب یک نوع نگرش قرآن است درباره جهان و درباره انسان. قرآن کریم از نظر جهان، نشأت وجود را منحصر به نشئه مادی و دنیای نمی داند؛ با اعتراف به عظمت این دنیا در درجه ای که هست، بر نشئه دیگر که بسی عظیم تر و وسیع تر و فسیح تر است قائل است، نشئه دنیا را برابر او چیزی به شمار نمی رود. و از نظر انسان می گوید زندگانی منحصر به نشئه دنیا نیست، در نشئه آخرت هم حیاتی دارد. پس قهرا انسان در نظر قرآن با اینکه از میوه های درخت همین دنیا است، دامنه وجود و حیاتش تا ماورای دنیا هم گسترده شده، قهرا این انسان با این اهمیت نباید هدف نهایی خود را دنیا و مادیات قرار دهد و خود را به دنیا بفروشد. علی (ع) می فرماید: بد معامله ای است که خود را به دنیا بفروشی.

